

گام معلق سینمای پلیسی

رابرت دنیرو و آل پاچینو؛ از Heat تا قتل عادلانه



هومن ظریف

از ساخت فیلم «Heat» با هنرنمایی دو ستاره‌ی هالیوودی، «رابرت دنیرو و آل پاچینو»، ۱۳ سال می‌گذرد. صرف‌نظر از نام این فیلم که حاوی رگه‌های فلسفی، اجتماعی و پلیسی است و تبدیل به موضوعی جنجالی در بین فیلم‌شناسان شده بود، باید اذعان کرد که این مسایل نتوانست فیلم را در غبار زمان مدفون کند.

Heat را هر کسی از ظن و نگرش خود به فیلم، «مخمسه»، «هیجان»، «برخورد» و ... ترجمه کرد و جالب این‌جاست که این فیلم به‌پادماندنی دارای تمام این‌ها بود ولی در واقع در هیچ یک به‌طور کامل نمی‌گنجد.

اما نکته‌ی که در این‌جا باعث شد علاقمندان سینما به‌ویژه کسانی که از مدیوم سینما به مدیوم شخصیت‌های دنیرو و آل پاچینو رسیدمانند به یاد Heat بیفتند، ساخت فیلم «Righteous Kill» در سال ۲۰۰۸ است؛ فیلمی که دست کم از دو بابت می‌تواند واقعاً شبیه رو در رویی دو بازیگر سرشناس هالیوودی بعد از ۱۳ سال با یکدیگر باشد.

اولاً این فیلم هم دارای نام‌های «قتل منصفانه» یا «قتل عادلانه» یا حتی «کشتن عادلانه» است ولی این تافرف معنایی با ماجرای تفاسیر مختلفی که از Heat شد بسیار تفاوت دارد، چرا که قتل عادلانه اگر منصفانه به آن نگاه کنیم به هیچ وجه فیلم قابل تأملی نیست.

در ثانی هر چند که رابرت دنیرو و آل پاچینو در این فیلم حضور دارند ولی این اتفاق حرفه‌ی نیست و به زبان صریح‌تر، یک فرصت قدردانی و درک حضور رابرت دنیرو است که از اکتبر ۲۰۰۳ با سرطان پروستات دست به گریبان شده است.

به هر ترتیب با گذشت این ۱۳ سال از ساخت فیلم Heat تا اکران قتل عادلانه، سیر نزولی عرضی فیلم‌های تریلر پلیسی بسیار ملموس است. با نگاهی دقیق می‌توان فهمید پاشنه‌ی آشیل فیلم قتل عادلانه، فیلمنامه‌ی آن است که به صورتی عجیب و باورنکردنی، ضعیف و سهل‌انگارانه است. شاید تکنیکی‌ترین کارگردانان هم به مدد همه‌ی توانایی‌های بصری سینمای هالیوود نتوانند از دل سکانس‌های نامربوط و دیالوگ‌های نامفهوم این فیلم، اثری قابل تأمل خلق کنند.

رویکرد فیلمنامه و سرسپردگی آن و توجه بیش از اندازه‌اش به فیلم Heat، آن چنان است که به صورتی بسیار کم‌دی و مشمئزکننده

سکانس پایانی فیلم با دونل آل پاچینو و رابرت دنیرو مواجه می‌شود؛ دونلی که پیروز آن تماشاگر فهیمی است که برای زدودن تلخی شکست اقبال فیلم قتل عادلانه، دوباره پس از سال‌ها فیلم Heat را به تماشا می‌نشیند.

کارگردان فیلم قتل عادلانه که «جان آونت» نام دارد واقعاً نمی‌داند با فضاهای کم‌دی ایجادشده در فیلمنامه و چهره‌ی دنیرو چه بکند؛ هر چند فیلمنامه روی کاغذ، واقعاً نمی‌تواند صفت خوب یا دست کم ممتنع را یدک بکشد و هر چند که او روی صحنه‌سازی و نماها، نکات تأمل‌برانگیزی را قید کرده و حتی در نام‌گذاری شخصیت‌های دنیرو (Turk) و آل پاچینو (Rooster) شوخی معناداری کرده است. Turk بوقلمون است و Rooster خروس؛ نکته‌ی جالب در برخوردهای داستانی‌های فیلم این است که آکنده از شخصیت‌های منفی بوده و تجمع بن‌ها باعث می‌شود که بیننده، محکوم به انتخاب شود؛ انتخابی که همیشه گریبان‌گیر تماشاگرانی است که در زندگی روزمره هم بین بد و بدتر، بد را می‌پسندند.

گرچه در فیلم Heat، هر دو هنرمند در تنگنای یک واقعیت تلخ اجتماعی و بسیار گزنده همدیگر را از پای درمی‌آورند و دست در دست یکدیگر جان می‌یازند اما در فیلم قتل عادلانه، کارآگاه روستر آگاهانه سینه را آماج گلوله‌ی همکار دیگرش قرار می‌دهد؛ گلوله‌ی که پیش از هدف قرار دادن سینه‌ی کارآگاه روستر، به قلب متن فیلمنامه اصابت و آخرین امیلهای برای تخفیف سهل‌انگاری آن را تبدیل به یأس می‌کند. در واقع نکته‌ی قوت فیلمنامه، قاعده‌ی همسانی دو شخصیت «تورک» و «روستر» است. این دو قربانی اصلی پرونده‌های پلیسی شهر بزرگ نیویورک هستند؛ دو کارآگاهی که در سیاهی ژرفناک واقعیت‌های تلخ اجتماع گرفتارند و جالب این‌جاست که شخصیت دیگری در این فیلم نام «عنکبوت» (Spider) را یدک می‌کشد. هر چند از همان لحظات اول فیلم، فلاش‌بک‌های اعترافات تورک به ظاهر از تعلیق فیلم می‌کاهد و بیننده داستان را لورفته می‌داند اما در چند سکانس آخر درمی‌یابیم که همه‌ی آن اعترافات، بازگویی لحظه به لحظه، اعترافات روستر است که در آخرین دقیق زندگی‌اش به تورک دیکته کرده است. این مورد هم اوج تأکید یک روح در دو بدن بودن این دو مأمور پلیس است، اما همه‌ی این نمادهای فلسفی در قالب کلیت از هم گسیخته‌ی فیلمنامه، کمرنگ می‌شود و متأسفانه پس از پایان فیلم، احساس خوشی به بیننده دست



در نقش خودش، بیش‌تر به یک مراسم قهرمانی شبیه است تا فیلمی نامتعارف جالب این‌جاست که کارگردان فیلم Heat، نسخه‌ی ویدیو گیم این فیلم به‌یادماندنی را طراحی کرده است. این اتفاق، بازگشتی تمام‌عیار به یاد و خاطره‌ی فیلم دنیرو است؛ بازگشتی دلجویانه که همان‌طور که گفته شد، می‌تواند دلیل اصلی رو در رویی این دو بازیگر هالیوودی در فیلم قتل عادلانه باشد.

آل پاچینو

«آل پاچینو» و قرار است در سال آینده فیلمی از او ببینیم به نام «داستان سئورال»، که در آن نقش «سالوادور» را بازی می‌کند. در سال ۱۹۴۰ در نیویورک به دنیا آمد. «آلفردو جیمز پاچینو» مشهور به «سونی» در بین رفا و آل پاچینو در بین دوستداران سینما، یکی از معدود بازیگران هالیوودی است که تا کنون ازدواج نکرده است. بازی‌های زیرپوستی و انفجارهای احساسی‌اش مدیون تاریخچه‌ی تئاتری زندگی اوست. او مدت زیادی در کمپانی «دیوید ویلر» در بوستون، در تئاتر «ریچارد سوم» نقش آفرینی می‌کرد. این فعالیت‌های نمایشی از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ چنان در نوع بازی‌اش تأثیر گذاشت که به او در رسیدن به یک سبک در عرصه‌ی بازیگری سینما یاری رساند. او در همان زمان که با «بندلاز ظهر سگی» به شهرت بیش از پیش رسید، پیشنهاد بازی در فیلم‌های صاحب‌نامی را رد کرد. «کرامر علیه کرامر»، «متولد ۱۴ جولای»، «اینک آخرالزمان»، «جنگ ستارگان» و چند فیلم مطرح دیگر از جمله مواردی است که او با غرور یا در حلقه‌ی بازیگران آن نگذاشت.

جمله‌ی جالبی که از او نقل می‌شود این‌ک: «هشکل من این است که برای بیان خودم برای شما، نیازمند این هستم که شما ۵۰ سال با من باشید تا احساس من را درک کنید و بفهمید من چه می‌گویم». همان‌گونه که اشاره شد او سال آینده با نقش آفرینی شخصیت «سالوادور دالی» هنرمند معروف سوررئال، مطمئناً چشم‌ها را به خود معطوف خواهد کرد. هرچند زمانی که از او پرسیده شد که چه نقش رومانتیکی را دوست دارد بازی کند، گفته بود: «من نقش بابو پیکاسو را دوست دارم. او ساعت‌ها بدون حرکت پشت یک پارچه‌ی خشک و خالی می‌نشست و شاید ۱۲ ساعت این حالت طول می‌کشید. این خیره شدن به بوم نقاشی برای امید بود و در نوع خودش رومانتیک است».

هم‌چنین او درباره‌ی ایتالیایی بودنش می‌گوید: «در آمریکای بیش‌تر کسانی که ایتالیایی هستند در واقع نیمه‌ایتالیایی هستند، اما این در مورد من صدق نمی‌کند. من بیش‌تر سیسیلی هستم و کمی هم از خصلت‌های اهالی ناپل در خون من است».

قتل عادلانه از زاویه‌ی دیگر

شروع فیلم قتل عادلانه، ضرب‌آهنگ سریعی دارد. صحنه‌های تیراندازی و عنوان‌بندی فیلم و پرسش و پاسخ‌های نامفهوم تورک و روستر با هم، متأسفانه هیچ ارتباط مؤثری برای بیان کلیت فیلم ایجاد نمی‌کند. نشانه روی سیبل‌ها و تمرین تیراندازی این دو کارآگاه، فقط تأکید ملالت‌آثار دوستی آن‌ها و مهارت در تیراندازی است و نه چیز دیگر. این صحنه برای شروع یک فیلم که در چند سکانس نشان داده است که می‌خواسته

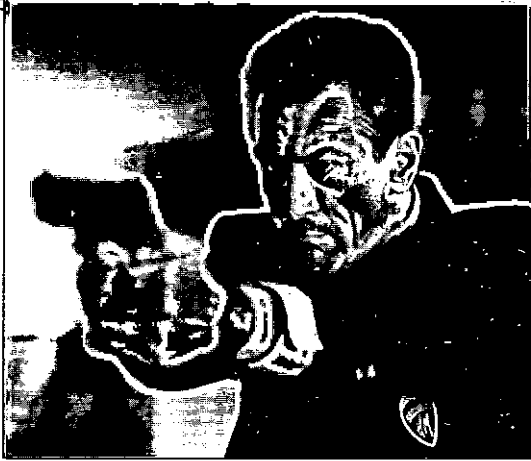
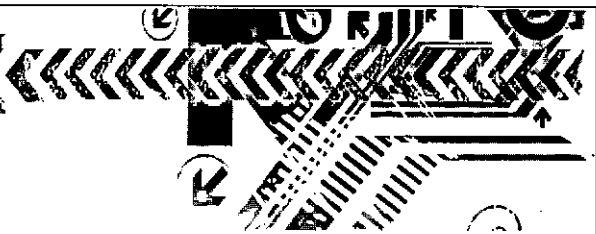
نمی‌دهد. صرف‌نظر از همه‌ی موارد تکنیکی و منطقی داستان، قضیه‌ی انتخاب دو بازیگر در آستانه‌ی ۶۰ سالگی، چابکی و شیطنت‌های این دو کارآگاه را از لحاظ منطقی خنده‌ناک می‌کند. چروک‌های صورت هر دو بازیگر و وزن بالای دنیرو، به باورپذیری این که این دو کارآگاه فرز و چالاک هستند بسیار لطمه می‌زند.

رابرت دنیرو

«رابرت دنیرو» یا «رابرت ماریو دی‌نیرو جونیر» در هالیوود و بین دوستان به خاطر ضعف بدنی و چهره‌ی رنگ‌پریده به «بابی میلک» مشهور بود در حال حاضر هم او را بابی صدا می‌زنند. هرچند در نیویورک به دنیا آمده است، خیلی‌ها او را ایتالیایی می‌دانند. او در این باره گفته است: «من ایتالیا را دوست دارم و پیوند عمیقی بین من و ریشه‌های ایتالیایی‌ام وجود دارد». به رغم نظر بسیاری، بازی تأمل‌برانگیز دنیرو نتیجه‌ی دید منحصر به فردش به زندگی و بازیگری است تا حرفه‌ی بازی کردن. او درباره‌ی زندگی و استراحت و رفاه می‌گوید: «تو زمانی که بمیری وقت برای استراحت به اندازه‌ی کافی خواهی داشت» و در جای دیگر درباره‌ی بازیگری گفته است: «مهم نیست که احساسات خود را نشان می‌دهیم، مردم همه در حال پوشاندن احساسات خود در زندگی روزمره هستند. خب در نتیجه نشان دادن این احساسات در زمان بازیگری کار سختی نیست». چنین نگاهی، مطمئناً انرژی زیادی را به بار می‌آورد و باعث اتفاقی در سینما می‌شود به نام رابرت دنیرو!

خبرهای آینده از دنیرو

رابرت دنیرو فیلم «فرانکی ماشین» به کارگردانی «دیوید لوین» را برای سال ۲۰۱۰ در برنامه‌ی آینده‌ی خود گنجانده است. هم‌چنین او در فیلم اقتباسی «کوچه‌ی رؤیاها» در سال ۲۰۰۹، در کنار «اندی گارسیا» به کارگردانی «رایموند دی فلتیا» بازی خواهد کرد. این فیلم که بر اساس کتابی به همین نام به قلم «هایاتو موروکامی» نوشته شده است، درباره‌ی زندگی واقعی یک کانگستر آمریکایی - ژاپنی است. فیلم کمدی «همه خوب‌اند» در سال ۲۰۰۹ و «دقیقاً چه اتفاقی افتاد» در سال ۲۰۰۸ با کارگردانی «باری لویسون» از دیگر فعالیت‌های این روزهای دنیرو است؛ فیلمی که به خاطر فضاسازی دنیای پشت‌صحنه‌ی سینما و با بهره‌گیری از شخصیت‌هایی نظیر خواننده‌ی بالیوودی، تولیدکننده‌ی هالیوودی، «بروس ویلیس»، تماشاگر جایزه‌ی گرمی، تماشاگر جایزه‌ی کن و «شون پن»



به گونه‌های فلسفی، کمدی و حتی رومان‌تیک سرک بکشد، شروعی دلسردکننده است.

این که قاتل قتل‌های زنجیره‌ای طبع شعر دارد و روی هر جسد شعری به یادگار می‌گذارد، هیچ امتیازی ندارد و تنها شاید در برابر همهی ضعف‌های فیلمنامه و تدوین فیلم، نکته‌ی تسکین‌دهنده باشد.

«اسکالنیکوف» در رمان «جنایت و مکافات» داستایوفسکی که شخصیت دانشجویی قاتل است، پیش از دو قتلی که انجام می‌دهد در یک یادداشت مطبوعاتی می‌گوید: «در زندگی دو نوع انسان وجود دارد: انسان عادی و غیر عادی. انسان‌های غیر عادی برای نجات انسانیت می‌توانند خونریزی کنند». هرچند که اسکالنیکوف، شخصیتی از جامعه‌ی کمونیست پرور روسیه است و پیش از قتل، یادداشت می‌نویسد و با روستر فیلم قتل عادلانه که پس از کشتن، طبع شعرش شکوفا می‌شود متفاوت است و هرچند که او دانشجویی است از متن اجتماع آمده و روستر متعلق به متن فرودست جامعه نیست و فردی لیبرالیست است، باز هم نتیجه‌ی یکسان عاید مخاطب می‌شود. برای ایجاد نظم باید با آتارشی به کمک قانون رفت و این سوغات عجیب و غریبی از بین تمامیت پیام‌های هر دو اثر است.

صرف‌نظر از بحث تطبیقی فیلم قتل عادلانه با کتاب جنایت و مکافات، حضور یک خواننده‌ی رپ در فیلم، بدون بهره‌گیری از امکانات خوانندگی او و شاید تنها برای مقاصد تجاری فیلم، بسیار به سیر منطقی داستان لطمه زده است.

۵۰ سنت

«کور تیز جیمز جکسون سوم» (۱) یا «۵۰ سنت» خواننده‌ی سیاهپوست رپی است که از ابتدای سال ۲۰۰۰، جای خود را به عنوان یک خواننده‌ی عصیانگر در متن ترانه‌ها و ویژگی شخصیتی‌اش، در بین دیگر خوانندگان رپ یعنی امینم و «کتر دی» باز کرده است. او نه سیگار می‌کشد و نه الکل می‌نوشد، خانواده‌مدار است و پسرش «مار کوئیز» را «۲۵ سنت» نامیده است. همه‌ی این عوامل باعث شده موفقیت و جلوه‌ی بیش‌تری نسبت به دیگران داشته باشد. حضور او در چند سکانس محدود از فیلم قتل عادلانه، کمک شایان توجهی به فروش فیلم کرده است. از طرف دیگر، هجوم واژگان بی‌نظم و ترتیب ترانه‌های رپ که حضور فیزیکی او را به ذهن تماشاگر متبادر می‌کند با شعرهای بامعنایی که روی جسد مقتولان از سوی قاتل رها می‌شود، تعادلی ادبی در فیلم ایجاد می‌کند. شاید برای اهمیت حضور ۵۰ سنت در این فیلم گفتن چند خصوصیت او جالب توجه باشد:

آلبوم «تورتی» به دست بیارو یا مرگ را تجربه کن» او با فروش ۹۰۰ هزار سی‌دی در اولین هفته‌ی عرضه‌ی آن، همه را متعجب کرد. پخش غیرقانونی و وسیع آلبوم «قدرت دلار» او باعث شد کمپانی کلمبیا از پخش آن صرف‌نظر کند. در سال ۲۰۰۷، مجله‌ی فوبز تخمین زد که درآمد او در هر سال در حدود ۲۳ میلیون است.

به هر حال و با همه‌ی این اوصاف، با توجه به این که فیلم قتل عادلانه هفتمین کار سینمایی جان آونت است می‌توان به آینده‌ی کاری او خوشنود بود، البته اگر او نیز شاخص‌های سینمایی تری برای ساخت فیلم اختیار کند.

آثار دیگر

«جهان دوم» با فیلمنامه‌ی از «سکات کینگ» که یک تریلر جنایی است و «من می‌کشم» با فیلمنامه‌ی از «دیوید فراریرو» بر اساس رمانی از «جورجیو فلاتی»، از آثاری است که جان آونت در دست ساخت دارد. جهان دوم تا چند ماه دیگر به بازار خواهد آمد، اما فیلم من می‌کشم قرار است سال ۲۰۱۱ در کشور ایتالیا اکران شود.

چند دیالوگ

هرچند فیلم قتل عادلانه استخوان‌بندی محکمی ندارد، ولی یادآوری چند جمله از این فیلم خالی از لطف نیست.

- تورک: «پیش‌تر افراد به پلاک پلیس احترام می‌ذارن؛ اما همه‌ی مردم برای اسلحه احترام زیادی قایلن».

- روستر خطاب به تورک: «اون آدم، باز هم مرتکب قتل می‌شه؛ تو می‌دونی و منم می‌دونم».

- در بخشی از فیلم تورک جمله‌ی را از متن پدرخوانده‌ی ۳ می‌گوید. تورک: «همیشه وقتی من فکر می‌کنم داخل قضایا نیستم، منو هل می‌دن تو جریان».

نکته‌ی آخر

اگر در فیلم دقیق بشوید، روی دیوار دفتر پلیس پوستری از فیلم «اثر پروانه‌یی» که با نام اصلی «The Butterfly Effect» و در سال ۲۰۰۴ ساخته شده است را خواهید دید. با توجه به مضمون فیلم تخیلی اثر پروانه‌یی که بازگشت به ابتدای یک داستان زندگی و امکان تغییر سرنوشت را درمی‌نوردید، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که داستان همبازی شدن دنیرو و آل پاچینو در فیلم Heat می‌توانست به صورت سکانس آخر فیلم قتل عادلانه پایان پذیرد ■